

آشنایی با
هنر پرمایه نوشتن
براساس مفاهیم و اصول تفکر انتقادی

ریچارد پل و لیندا الدر

ترجمه‌ی پیام یزدانی

درباره‌ی «مجموعه‌ی تفکر نقاد»

فکر کردن را که ظاهراً همه‌ی ما خودبه‌خود بلدیم، نه؟ مدام هم مشغولش هستیم. شاید برای بعضی‌هایمان مشغله‌ی چندان خوشایندی هم نباشد، و گاهی آرزو کنیم که کاش می‌شد این مغز مشغول مشوش را خاموش کرد و دمی از رنج فکر کردن و تصمیم‌گیری آسود؛ یا کسی، مرجعی، پیدا می‌شد که فکر کردن را به‌کل به او بسپاریم و خودمان برویم سراغ کارهای خوشایندتر. ولی بالاخره فکر کردن را که همه بلدیم، نه؟

نه! از قضا آن تفکری که منظور ماست، تفکر نقاد، چیزی است آموختنی؛ و مهارت یافتن در آن تمرین بسیار می‌خواهد. ذهن طبیعی ناپورده‌ی ما، ذهن «نامتفکر»، اغلب چیزهایی را درست و بدیهی و طبیعی می‌انگارد که هرگز درستی یا نادرستی آن‌ها را ارزیابی نکرده‌ایم. قضاوت‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی می‌کند که هیچ‌از ماهیت آن‌ها خبر نداریم. تصمیم‌های ریز و درشتی می‌گیریم و اعمالی از ما «سرمی‌زند» که خیال می‌کنیم - فقط خیال می‌کنیم - آگاهانه و با هدف معلوم و برنامه‌ریزی مشخصی بوده، و بعد شگفت‌زده و خشمگین می‌شویم که چرا نتیجه دقیقاً برعکس آن بوده که انتظار داشته‌ایم. رنج می‌کشیم و، با اینکه به‌زبان اخلاق‌مندی را ستایش می‌کنیم، دیگران را رنج می‌دهیم؛ و نمی‌فهمیم چرا. انگار ما نه حاکم بر ذهن خود، که بندی آن هستیم.

آن بیرون هم بندگذاران بسیاریند: ویژگی تقریباً تمام نهادهای دیرسال اجتماعی ایستایی و مقاومت در برابر تغییر است. قدرت‌های مستقر از ما می‌خواهند منفعلانه بپذیریم وضع موجود فکری، سیاسی یا اقتصادی «هرچند ایده‌آل نیست» اما طبیعی است، و تلاش برای تغییر یا بیهوده است یا به آشوب بی‌پایان و درنهایت بدتر شدن اوضاع می‌انجامد. به‌تبع این،

نهادهای آموزشی هم نامتفکر تربیت می‌کنند: القا کردن به جای آموزش، حفظ کردن به جای درونی ساختن، به خاطر سپردن دانش پیش‌تر کسب شده به جای درگیر شدن با روند علمی، و پذیرفتن منفعلانه به جای پرسشگری.

فرض بنیادین مجموعه‌ی تفکر نقاد این است: ما چیزی جز تفکر خود نیستیم. احساسات ما (خشم، ترس، اندوه، محبت)، آرمان‌هایمان، تصمیم‌ها و اعمال‌مان، همه محصول فرایندی است که نامش را فکر کردن گذاشته‌ایم. کیفیت زندگی ما مستقیماً تابع کیفیت تفکر ماست. اگر تفکر ما نامتفکرانه و ناآگاهانه باشد، اگر سازوکارش را نفهمیم، نمی‌توانیم تشخیص بدهیم کجایش معیوب است تا اصلاحش کنیم. تفکر نقاد اندیشیدن درباره‌ی خود تفکر را به ما می‌آموزد. یاد می‌گیریم این ماشین ذهن چگونه کار می‌کند، و می‌آموزیم که چگونه با در اختیار گرفتن تفکرمان، فرمان اعمال خود، فرمان احساسات خود، فرمان نفس خود را در دست بگیریم و مسئولیت زندگی‌مان را بپذیریم.

مجموعه‌ی تفکر نقاد طرحی است برای بهبود کیفیت روابط، یادگیری، و زندگی. برای اخلاقی زیستن. برای آزادی.

فهرست

پیشگفتار..... ۹

بخش نظری

پیش فرض این کتاب..... ۱۱

نوشتن هدفمند..... ۱۱

پرمایه نوشتن..... ۱۳

مشکل نوشتن برداشت گرایانه..... ۱۳

نوشتن اندیشمندانه..... ۱۴

نوشتن به منظور ذهن ورزی..... ۱۵

نوشتن جمله ها..... ۱۸

نوشتن به منظور آموختن..... ۱۸

پرمایه نوشتن در رشته های درسی..... ۱۹

تشخیص ربط انگاره های بنیادی یک نظام

با انگاره های بنیادی نظام های دیگر..... ۲۱

نوشتن در زمینه ی رشته های درسی..... ۲۲

کار نوشتن..... ۲۴

پرسشگری درحین نوشتن..... ۲۴

بی مایه نوشتن..... ۲۶

بخش عملی

تمرین هایی برای پرمایه نوشتن..... ۲۹

نقل به معنا..... ۳۱

راهبردهای واضح سازی..... ۳۳

۳۴ نمونه‌ی نقل به معنا
۳۶ نقل به معنا کردن گفتاوردهای کوتاه
۴۲ نقل به معنا و واضح‌سازی متن‌های پرمایه
۶۱ تفکر در مورد مفاهیم ناسازگار
۶۵ بررسی مفاهیم کلیدی در رشته‌های درسی
۷۳ تحلیل نحوی استدلال
۸۲ ارزیابی استدلال

پیوست‌ها

۸۵ پیوست یکم: منطق یک مقاله
۸۸ پیوست دوم: ارزیابی استدلال نویسنده
۹۰ پیوست سوم: آموزش نحوی ارزیابی متن به دانش‌آموزان

پیشگفتار

این را کم‌وبیش همه می‌دانند که «نوشتن از مهم‌ترین مهارت‌هایی است که هر درس‌آموزی باید یاد بگیرد». اما کم‌اند کسانی که متوجه باشند کلید درک محتوای درسی هم همین نوشتن است؛ یا به عبارتی «سازوکاری که به واسطه‌ی آن درس‌آموز یاد می‌گیرد دانسته‌هایش را به هم ربط دهد و جاهای خالی دانشش را پر کند». از آن هم کم‌ترند کسانی که متوجه باشند «درس‌آموز اگر قرار باشد چیزی یاد بگیرد باید با جزئیات سروکله بزند، با داده‌ها کلنجار برود، و اطلاعات خام و مفاهیم نیم‌فهمیده را هضم کند و به زبانی برگرداند که برای دیگران هم فهمیدنی باشد». به عبارت دیگر «درس‌آموز اگر بخواهد چیزی یاد بگیرد باید بنویسد». این‌ها همه نکاتی است که در گزارش «هیئت کشوری بررسی نگارش در مدارس و کالج‌های آمریکا» (نیویورک تایمز، ۲۵ آوریل ۲۰۰۳) بر آن تأکید شده، و در ادامه آمده است که نگارش «در حال حاضر در بیش‌تر مدارس آمریکا به شکل اسف‌باری نادیده گرفته می‌شود». علاوه‌براین، در همین مقاله‌ی نیویورک تایمز ذکر شده که «در پژوهشی که در ۲۰۰۲ در کالیفرنیا در مورد دانشجویان کالج صورت گرفت، معلوم شد که بیش‌تر سال‌اولی‌ها نمی‌توانند استدلال‌ها را تحلیل کنند، اطلاعات را کنار هم بگذارند، و متنی بنویسند که به لحاظ نگارشی به طرز قابل‌قبولی کم‌غلط باشد».

اینکه دانش‌آموزان و دانشجویان نویسندگان ضعیفی هستند علتش این نیست که نمی‌توانند خوب نوشتن را یاد بگیرند؛ بلکه به این دلیل است که هیچ‌وقت مبانی درست نوشتن را نیاموخته‌اند. چیزی که کم دارند انضباط

فکری است و راهبردهایی برای بهبود نگارش. چرا؟ چون آموزگاران خودشان هم نگرش روشنی درمورد ارتباط میان نوشتن و آموختن ندارند، و از طرف دیگر نگران وقتی هستند که باید صرف ارزیابی و نمره دادن به تکالیف نوشتنی بکنند.

اما با درک مفاهیم اصلی تفکر انتقادی می‌توان برای این دو مشکل راه‌حلی یافت، یعنی:

۱) نظریه‌ای که درست نوشتن و درست اندیشیدن را به کسب دانش پیوند بزند، و

۲) روشی برای طراحی تکالیف نوشتنی، طوری که لازم نباشد مدرس تک‌تک آن‌ها را تصحیح کند.

پرورش مهارت‌های نگارشی، مانند همه‌ی مهارت‌های فکری دیگر، تنها به‌واسطه‌ی نظریه‌ی درست و ممارست پیوسته میسر می‌شود. اگر درس‌آموزان رابطه‌ی میان آموختن و نوشتن را بفهمند، و تمرین مداوم نوشتن با استفاده از تمهیدات تفکر انتقادی را جدی بگیرند، آنگاه می‌توانند محتواهای درسی را عمیق‌تر و عمیق‌تر درک کنند و به‌تدریج توانایی‌شان را در انتقال اندیشه‌های مهم به دیگران بهبود بخشند.